

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابوالقاسم محمد و على آله
الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقية الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله
تعالى فرجه الشريف.

بحث در روایات مبارکاتی بود که به آن‌ها استدلال شده برای اثبات اشتراط وجوب امر به
معروف و نهی از منکر به عدالت و یا این که لااقل آن‌چه که به آن امر می‌شود فاعل
باشد و آن‌چه که از آن نهی می‌کند تارک باشد. طایفه‌ی اولای از این روایات، روایات
معراج رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم بود که متن آن خوانده شد این روایت در
سه جا نقل شده، روایت اولی برای مرحوم شیخ بهایی بود که در کتب خاصّه عرض کردیم
که دیده نشده که منبع اصلی آن کتب خاصه باشد فلذا به خاطر ارسال اشکال داشت.

روایت دوم، روایتی بود که از ارشاد القلوب دیلمی صاحب وسائل نقل فرموده بود. این‌جا
گفتیم که از نظر سند باید ببینیم که این روایت چگونه است یک مقداری بحث کردیم این
بحث نیاز داشت به تعقیب بیش‌تری با توجه به مطالبی که این‌جا آقایان فرمودند و خود
بحث هم بحث مهمی است چون این کتاب ارشاد القلوب مشتمل بر روایات فراوانی است
اگر حجیت او تمام بشود خوب کارساز هست در فقه و در غیر فقه حتی.

ظاهر نقل مرحوم دیلمی در ارشاد القلوب ارسال است چون در آن‌جایی که روایت را نقل
می‌فرماید سند ذکر نفرموده در مقدمه‌ی کتاب هم تصریح فرموده که من روایات را با
حذف اسانید، روایات نبویه را صلی الله علیه و آله و سلم با حذف اسانید می‌گویم،
بنابراین تصریح کرده که من سند را حذف کردم بنابراین ارسال مسلّم است آیا راه حلی
برای این مسئله هست یا نه؟ دو تا راه حل عرض کردیم:

راه حل اول این بود که بگوییم جناب دیلمی از قدمای اصحاب است حتی مقدم بر شیخ
مفید و اضراب شیخ مفید است و عصر ایشان عصری است که به دست آوردن
فرمایشات ائمه علیهم السلام راه‌های حسی برای آن وجود داشته و متوقّر بوده از این
جهت وقتی ایشان اخبار می‌کند که قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و یا ائمه
علیهم السلام، به نحو جزم اخبار دارد می‌کند خبرش می‌شود خبر محتمل الحسن و
الحس، و ثبت فی الاصول که خبر محتمل الحسن و الحس حجت است. همانند توثیقات،
شیخ طوسی وقتی می‌گوید فلان شخصی که از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام است
ثقة می‌پذیریم، سند از او نمی‌خواهیم آن‌جا بهترین بیان برای این که ما می‌پذیریم همین

فرمایش محقق خوئی است که فرموده چون إخبار شیخ طوسی محتمل الحسّ و الحدس است. به خاطر این که شیخ طوسی در عصری می‌زیسته که احوال اشخاص و رجال و این‌هایی که مخبرین اخبار و محدثین بودند در اثر نیازی که به آن بوده سینه به سینه در حوزه‌های علمیه بین علما، بین روات، سینه به سینه منتقل می‌شده و یا کتب فراوانی تا زمان شیخ طوسی در رجال نوشته شده که مرحوم محقق حاج آقا بزرگ تهرانی قدس سره یک کتابی دارند مصفی المقال فی مصفّی علم الرجال تا زمان شیخ طوسی علی ما بیالی صد کتاب رجالی ایشان جمع‌آوری کردند که نوشته شده بوده هر کس رجال نجاشی یا فهرست را هم توّرّق کند می‌بیند در احوالات خیلی‌ها هم نجاشی فرموده هم شیخ فرموده که این‌ها کتاب رجال داشتند، الان یکی از آن‌ها مانده برای ما، رجال برقی که الان وجود دارد. پس بنابراین همان وزانی که آن‌جا هست بهتر از آن در باب روایات وجود دارد. چون در باب روایات اصلاً دأب بر این بوده که سند بگویند، معنعن باشد. پس بنابراین کسی بگوید دیلمی برای آن عصر است بنابراین إخبار آن محتمل الحسّ و الحدس است. خب این بیان که بگویم دیلمی برای آن عصر است و قبل از مفید است مستند ما در این مطلب فرمایش مرحوم صاحب ریاض العلماء مرحوم آفندی که از معاصرین مرحوم مجلسی و از تلامذهی مرحوم مجلسی است و در نوشتن بحار هم ایشان گمان کنم که دخالت داشته که بعد خودش هم مثل بحار یک کتاب دیگری دارد، عوالم، برای ایشان است که بعد به یک ترتیب دیگری روایات را مرتب کرده...

س:؟؟؟

ج: یادم نیست بعدش چه هست، اسمش عوالم مثلاً چی فی اخبار ائمه علیهم السلام است. ایشان اخبار را به عنوان هر معصوم مقدمی، روایات اول پیامبر را آورده بعد امیرالمؤمنین را آورده بعد امام حسن را آورده بعد امام حسین، همین‌طور تا ائمه، مثل مجلسی نیست که مخلوط، روایات را ذکر کرده باشد ایشان به هر معصوم، معصوم، معصوم روایات را جمع‌آوری فرموده بخشی از آن هم چاپ شده.

ایشان فرموده «العالم المحدث الجلیل المعروف بالدیلمی صاحب ارشاد القلوب و غیره و کان من المتقدمین علی الشیخ المفید و أضربه» تصریح فرموده که ایشان متقدّم بر شیخ مفید و اضرباش است. «و من معاصریه» کی و کی بعد ایشان می‌فرماید که «و قال الشیخ المعاصر فی عمل العامل (یعنی شیخ حرّ عاملی) الحسن بن محمد الدیلمی کان فاضلاً محدثاً صالحاً له کتابُ ارشاد القلوب مجلّدان».

محقق خوئی هم همین مطلب را از تذکرة المتبحّرين شیخ حرّ عاملی، کتاب هم دارد تذکرة المتبحّرين، همین عین این عبارت را هم ایشان در تذکرة المتبحّرين فرموده و این کتاب ارشاد القلوب یکی از منابع محدث حرّ عاملی در وسائل الشیعه است.

خب حالا بحث این است که آیا این‌طور هست یا این‌طور نیست؟ عده‌ای گفتند محدث دیلمی از علمای قرن هشتم است بعضی‌ها گفتند از علمای قرن نهم است و شاید آن‌چه که اخیراً مشهور است بین آقایان این دو تا مطلب است که از علمای قرن هشتم یا قرن نهم است. دلیل این آقایان برای این که می‌گویند از قرن هشتم یا نهم است این هست که در این کتاب در صفحه 251؛ این چاپی که ما داریم که منشورات الرضی باشد، در صفحه 250 و 251 می‌فرماید که... بعد از این که فضائل امیرالمؤمنین سلام الله علیه بخشی از آن‌ها را ذکر می‌کند می‌فرماید: «إنّ علماء الشیعه رضوان الله علیهم قد ألفوا فی فضائله و الادله علی امامته کتباً کثیرة لا تحصى من جملتها کتابٌ واحد من جمله

تصانیف المولی الشیخ الامام الاعظم و البحر الخرم ینبوع الفضائل و الحکم جمال الاسلام و المسلمین الحسن بن یوسف بن المطهر حلّی قدس الله روحه الزکیه، سمّاه کتاب الالفین فیہ الف دلیل من الکتاب العزیز الذی لایأتیه الباطل» خب فوت علامه برای سنه 736 است، قرن هشتم فوت شده. ایشان دارد از علامه حلّی چنین حرفی را نقل می‌کند پس ایشان هم برای قرن چندم است؟ حداقل این است که قرن هشتم باشد. و نمی‌شود قبل از شیخ مفید باشد چطور ایشان فرموده که قبل از شیخ مفید بوده؟ این یک قرینه.

قرینه دوم این است که در صفحه 173 در آن‌جا فرموده «الباب الحادی و الخمسون فی اخبار عن النبی و الائمة الطهار من کتاب ورام عن جعفر بن محمد علیه السلام» من کتاب ورام، این ورام بن ابی فراس هست که سنه 605 وفات ایشان است یعنی قرن هفتم، قرن هفتم وفات ایشان است. پس ایشان چطور می‌تواند قبل از شیخ مفید باشد؟ که به این دو دلیل آقایان گفتند که نمی‌شود ما بگوییم؛ اما این دو دلیل جواب دارد به این که مرحوم ارشاد القلوب... این کتاب می‌گویند دو مجلد است ولیکن ظاهر امر این است که یک مجلد واحد بیش‌تر نیست و آن مجلد ثانی انتسابش به ایشان مشکوک است. به خاطر این که ایشان اصلاً این کتاب که نوشته در مواعظ و حکم هست، موعظه هست و همان‌طور که آن روز عبارت آن را خواندیم شاید این‌جا را هم نمی‌دانم خواندیم در صفحه 13 فرموده «قال مصنفُ هذا الكتاب رحمه الله و ربُّهُ هذا الكتاب علی خمسة و خمسين باباً» می‌فرماید من این کتاب را 55 باب قرار دادم. جلد اول تمام 55 باب تمام می‌شود البته این چایی که ما داریم 54 باب دارد باب 55 آن ظاهراً توی این چاپ که نیست حالا نمی‌دانم چاپ‌های دیگر داشته باشد یا نه، اما در جلد اول تمام می‌شود. جلد دوم اصلاً فضائل امیرالمؤمنین است یعنی ربطی به باب مواعظ اصلاً ندارد. فلذا این موردی که الان مناقشه شد صفحه 250، این توی این چاپ ما صفحه 206 جلد اول تمام می‌شود و جلد دوم از صفحه 208 شروع می‌شود که جلد دوم اصلاً محل تردید است که برای ایشان باشد و چنین چیزی اصلاً احتمال داده شده که این کتاب، کتاب ایشان باشد، پس شواهد و قرائنی که در جلد دوم دیده می‌شود و بر اساس آن می‌خواهند بگویند ایشان برای قرن هشتم یا قرن نهم است این تمام نیست.

خود مرحوم آفندی قدس سره می‌فرماید که... همان آقایایی که گفت این از متقدمین شیخ مفید است می‌فرماید: «أنه يظهر من بعض مواضع مجلده الثاني حيث ينقل عن كتاب الفين للعلامة، مثلاً أنه متأخر عن العلامة أيضاً و لعله لم يكن ما رأيته المجلد الثاني منه» ایشان می‌گوید شاید این که من دیدم که توی آن این مطلب بود این واقعاً مجلد ثانی ارشاد القلوب نباشد و اشتباهاً این را مجلد ثانی ارشاد القلوب قلمداد کردند.

س: ???

ج: آن را بله، آن را بعد جواب می‌دهم.

بعد می‌فرماید «و المجلد الاول فی المواعظ و النصائح و نحوها و المجلد الثاني رأيه بهرات فی فضائل علي عليه السلام و ما يناسبها من اوله الى آخره فلاحظ و فيه اخبار طريفة غريبة» بعد ایشان می‌فرمایند که «النسخة التي عندنا باصفهان إن شاء الله علی المتداول علی الالسنه أنه من القدماء فلاحظ» بعد می‌فرمایند «و بالجملة المجلد الثاني من کتاب ارشاده بهرات کثیراً ما یشتبّه الحال فیہ بل لا یعلم الاکثر أنه المجلد الثاني من ذلک الکتاب» که این مجلد ثانی آن کتاب باشد واقعاً معلوم نیست و اکثر علما هم این را مجلد ثانی کتاب ارشاد القلوب نمی‌دانند پس بنابراین با توجه به این که اصلاً موضوع ارشاد

القلوب مواعظ و حکم است و آن اصلاً راجع به مواعظ و حکم نیست فضائل اهل بیت علیهم السلام است و در آن از چیزهایی نقل می‌کند مطالبی نقل می‌کند که از خوارزمی، از مناقب خوارزمی نقل می‌کند از غیر این‌ها نقل می‌کند که برای اعصار بعدتر هستند آن‌ها هم نمی‌تواند مستند ما باشد برای این که بگوییم ارشاد القلوب دیلمی دو جلد دارد و بگوییم دیلمی برای اعصار قرن هشتم یا قرن نهم است. اما آن که در صفحه 173 بود که از مجموعه‌ی وژام نقل کرد ایشان، آیا برای آن هم جوابی داریم یا جوابی نداریم؟ برای آن هم جواب داریم و آن این است که احتمال قوی می‌دهیم که این‌ها از باب ادراج ما فی الهامش و فی الحاشیه فی المتن باشد این مسئله زیاد اتفاق می‌افتد و کسانی که با کتب خطی و با کتب سابقین مزاو له دارند و مراجعه دارند این را تصدیق می‌کنند ما وقتی خدمت آقای شبیری دام ظلّه العالی، آن وقت‌هایی که توی منزل درس‌شان بود چند نفری بود و ایشان این کتاب‌ها را می‌آوردند و این‌ها، که ایشان این‌ها را مقابل فرمودند کتب اربعه را ظاهراً تمام کتب اربعه را با کتب نسخ مختلف ایشان مقابل فرمودند ایشان آن وقت هم می‌فرمودند که خیلی از وقت‌ها ناسخین باسواد نبودند آن وقت‌ها یک شغل بوده دیگر، چاپ که نبوده، این فقط خط داشته اما مطالب را نمی‌فهمیده خب این کتاب، این نسخه برای یک نفری بوده یک مطلب اضافی، یک چیزی را آن دیده بوده یک‌جا، خب کنار کتابش می‌نوشته این مستنسخ بعدی خیال می‌کرده که این برای متن است این را وقتی استنساخ می‌کرده می‌آورده داخل متن، این که ما می‌گوییم نسخه‌ها باید سند داشته باشد هویت اسن نسخه با آن نسخه‌ی اصلی مسلم باشد سماع و قرائت بوده چه بوده به خاطر این است ما از کجا می‌دانیم این همان است رساله‌ی عملیه الان مردم بخواهند عمل کنند یک کتابفروشی همین‌طور آمد یک رساله‌ی عملیه‌ی مرجعی را چاپ کرد نمی‌شود به آن اعتماد کرد مگر آن را بشناسیم و الا ممکن است می‌بیند این کتاب فروش دارد خب مال یکی دیگر را برمی‌دارد اسم آن آقا را روی آن می‌نویسد منتشر می‌کند. من یادم است که آن مثلاً سنه‌ی 45، 50 شاید بود تحریر الوسیله چون ممنوع بود در ایران چاپ بشود تحریر الوسیله اسم آقای آسید ابوالحسن اصفهانی روی آن بود. حالا کسی که از این جریان خبر ندارد آن تحریر الوسیله‌ها را ببیند می‌بیند روی آن نوشته شده آسید ابوالحسن اصفهانی، خیال می‌کند این کتاب برای ایشان است. خب این‌جا هم احتمال دارد این چنین باشد و با حرف مرحوم آفندی در ریاض العلماء منافات نداشته باشد. شاهد بر این که یک چنین چیزی ممکن است و شده عبارت است از صفحه‌ی 298، در صفحه‌ی 298 که این آقایان مدعی هستند بر این که دو جلد است و این جلد دوم آن هم همین است آن‌جا «و عن الشيخ الصدوق رضي الله عنه مطلبی را نقل می‌کند يرفعه عن الباقر عليه السلام أنه قال في قول تعالى وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ قَالَ تَخُنْ أُولُو الْأَمْرِ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِالرَّدِّ إِلَيْنَا يَرْفَعُهُ الشَّيْخُ الْمُفِيدُ رَحِمَهُ اللَّهُ إِلَى سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهَلَالِيِّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ» بعد می‌فرماید: «و ذكره المجلسي رحمه الله في المجلد الثاني من كتاب بحار الأنوار و السيد البحراني في كتاب مدينة المعاجز بتغيير ما، فمن أراد فليراجعها» یعنی توی متن است نه توی حاشیه، نه توی هامش، پس چه شده این؟ این ادراج ما فی الهامش فی المتن است. اگر کسی بی‌خبر این‌جا را مطالعه می‌کند می‌گوید این کتاب بعد از مجلسی نوشته شده. بعد از بحرانی نوشته شده بحرانی، این‌ها همان حوالی زمان مجلسی هستند دیگر، سید هاشم بحرانی صاحب برهان و این‌ها، ببینید همین‌جا اصلاً همین کتاب جلد ثانی آن می‌بینید توی متن دارد می‌گوید مجلسی و سید بحرانی این روایت را نقل کردند توی متن قرار گرفته پس آن‌جا هم که می‌گوید از مجموعه‌ی وژام نقل می‌کند خب آن هم بعید نیست که همین‌جوری باشد یعنی یک آقای که این کتاب را مطالعه می‌کرده آن وقت‌ها هم که دفتر و کاغذ کم

بوده اصلاً. همان توی کتاب خودشان مثلاً کنار آن می‌نوشته این حدیث آن‌جا هم هست این روایت آن‌جا هم هست. بعدی که می‌آید استنساخ بکند توجه به این حرف‌ها نداشته برداشته ادراج در متن کرده بنابراین این موارد نمی‌تواند شهادتی که مستند کسانی است که می‌گویند برای قرن نهم است برای قرن هشتم است برای قرن هفتم است این‌ها مستند به این حرف‌ها است و این حرف‌ها چون یک حرف‌هایی است که جواب دارد و قانع‌کننده نیست چون احتمالات وجود دارد پس نمی‌تواند شهادت مرحوم آفندی را که کتاب‌شناس مهمی است معارضه‌ی با فرمایش ایشان بکند. بلکه مرحوم آفندی یک دلیل بالایی هم بر این مطلب اقامه فرموده و آن این است که می‌فرماید مرحوم کراچکی در کنز الفوائد، ایشان از دیلمی، از همین دیلمی، یعنی حسن بن ابی الحسن الدیلمی، یا حسن بن علی بن محمد الدیلمی، از تفسیر ایشان، ایشان کتاب تفسیر داشته که متأسفانه این تفسیر الان در دست ماها نیست از کتاب دیلمی در کتاب کنز الفوائد مطلب نقل می‌کند که مرحوم دیلمی برای سنه‌ی 449 وفاتش است یا 448 یا 449 وفاتش است. خب دیلمی آن زمان، 449 وفاتش است بخواهد، ببخشید کراچکی آن زمان بخواهد از دیلمی نقل بکند یا باید معاصر آن باشد یا باید مقدم باشد پس بنابراین این هم نشان می‌دهد که ایشان، حاج آقا بزرگ البته این مطلبی دارد حاج آقا بزرگ در الذریعه که به عنوان دفع کأنّ ایشان فرموده باشد ایشان فرموده که آن صاحب تفسیر یک دیلمی دیگری هست غیر از این دیلمی، ولو این که اسم پدر و کنیه و همه چیز آن عین هم است. ولی آن یک دیلمی دیگری است که ایشان فرموده این نکته هم نکته‌ی مهمی است «و قد نسب الکراچکی فی کنز الفوائد و صاحب کتاب تأویل الآیات الباهره فی العتره الطاهره کتاب التفسیر الی الحسن بن ابی الحسن الدیلمی و یروی عنه بعض الاخبار سیما فی اواخر کتابه» من دیشب به تأویل الآیات الباهره نگاه کردم سه جا دیدم که بله نقل می‌کند البته نگفته در تفسیر ولی از این دیلمی نقل می‌کند همین چاپی که جامعه‌ی مدرسین کرده این چاپ را من داشتم، سه جای آن، حالا تمامش هم توزّق نکردم همین سه‌جای آن دیدم که ایشان نقل کرده این البته دلیل مهمی نمی‌شود بر این که یک مقداری دلیل هست ولی دلیل مهمی نیست چون خود تأویل الآیات الباهره برای قرن دهم است مؤلف آن در قرن دهم می‌زیسته. اما کراچکی مهم است حالا اگر شما تتبع بفرمایید این کتاب کراچکی، من مرحوم والد داشتند رفتم منزل ایشان پیدا نکردم توی کتاب‌های ایشان، حالا یک خرده کتاب‌ها بعضی‌هایش جمع‌آوری شده و این‌ها توی قفسه‌ها ندیدم حالا مراجعه‌ی به این تفسیر کراچکی هم خوب است که ببینیم ایشان کجا ذکر کرده؟

س:؟؟؟

ج: تفسیر نه،

س:؟؟؟

ج: بله مال کراچکی.

حالا ایشان نقل می‌کند که هست چون این‌ها نسخه‌های آن هم مختلف است ممکن است ایشان دارد نقل می‌کند که الان آن‌جا هست کما این که این آیات الباهره از تفسیر علی بن ابراهیم مطالبی نقل کرده که الان توی این تفسیر علی بن ابراهیم که ما داریم نیست. بعضی از آن‌ها هست ولی بعضی‌های آن هم توی این تفسیر علی بن ابراهیم نیست. مثل این که نسخ این‌ها گاهی کم و زیاد شده.

ج: بله، حالا عرض می‌کنیم.

خب پس بنابراین ما این مطلب را داریم ما باید در نسخی که می‌خواهیم به آن‌ها اعتماد کنیم حجت قائم بشود یا قطع یا اطمینان یا إخبار ثقة، فلذا است مرحوم شیخ الاستاد قدس سره می‌فرمودند این محاسن برقی که الان هست این مسائل علی بن جعفر که الان وجود دارد ایشان می‌فرماید ما آن‌هایی که صاحب وسائل نقل می‌کند از این کتاب‌ها معتبر است، چون ایشان طریق معنعن دارد اما آن‌چه که آن‌ها نقل کردند در این کتاب ما الان می‌بینیم برای ما حجت نیست چرا؟ برای این که ما الان چه حجتی داریم بر این کتاب بلا تصرف و کم و زیاد شدن، همان کتاب اصلی است؟ این را از کجا می‌دانیم؟ این را باید یا اطمینان پیدا بکنیم به این که به نسخ مختلفی او در اعصار مختلفه مقابله کنیم نقل‌های از او را باز ببینیم و از این راه‌ها اطمینان پیدا بکنیم و این که علماء، خطوط علماء، کما این که صاحب وسائل همین‌طور فرموده خودش در اول خاتمه، آن‌جا فرموده که این کتاب‌ها که صحیح است به خاطر جهات مختلفی است یکی این که سند داریم دوم این که خطوط علماء هست چه هست مقابله شده سماع و قرائت شده خب دین را که نمی‌شود که بر همین‌طور یک چیزهای ظنی و خیالی استوار کرد می‌خواهیم بگوییم خدا فرموده می‌خواهیم بگوییم پیامبر فرموده ائمه علیهم السلام فرمودند خب باید متقن باشد باید حجتی بر او قائم باشد خب بنابراین در این‌جا این مسئله که عرض کردیم برای آن اعصار است قابل دفاع به این اندازه است اما در عین حال، این مطلب شهادت حسی از مرحوم آفندی نیست برای خاطر این که ایشان از این که در آن تفسیر از دیلمی نقل شده دارد استنباط می‌فرماید بعد خودش یک دغدغه‌ای دارد این جواب‌هایی که ما دادیم که ایشان نداده فرموده توی آن کتاب هم البته آن‌جا از ورام نقل کرده از ورام نقل کردن معلوم می‌شود متأخر از ایشان است. منتها آن که در جلد ثانی بود البته گفت جلد ثانی معلوم نیست برای ایشان باشد آن مسلم نیست خب آن، اما این ورامش را ایشان چه کار می‌کند؟ جواب نداده. ایشان یک اجتهادی کرده بالاخره، اجتهادش هم از این‌جا هست که چون در کنز الفوائد از این کتاب، از تفسیر ایشان نقل می‌کند ایشان مطمئن شده که این جلد اول برای مرحوم دیلمی و دیلمی برای آن اعصار است اما این مسئله برای ما مسلم نیست واقعاً ما نمی‌دانیم که یک دیلمی داریم یا دو دیلمی داریم و شاید صاحب تفسیر غیر از ایشان باشد و کم له من نظیر که گاهی می‌بینیم که افرادی هستند که اسم خودشان، اسم پدرشان و کنیه‌شان مشترک است و یک نام و کنیه و اسم والدشان هم مشترک است دارند افراد این‌جوری پیدا می‌شوند یکی از اجلای معاصر می‌گفت من توی هواپیما نشسته بودم می‌خواستم بروم خارج، آمدند اسم من را خوانند که ایشان آقای فلان؟ بله بفرمایید، شما ممنوع الخروج هستید بفرمایید. گفتم عجب چه ممنوع الخروجی؟ خلاصه چاره‌ای نبود دیگر، نمی‌گذاشتند. آمدیم پایین و رفتیم چیز، بعد معلوم شد یک آقای دیگری، اسمش، فامیلی‌اش، اسم خودش، اسم بابایش، همه‌ی این‌ها با ما مشترک است آن ممنوع الخروج است خب ما گرفتار شدیم خلاصه، پس بنابراین این‌جور چیزها می‌شود و این‌جا برای ما ثابت نیست که ایشان برای آن قرن‌های گذشته باشد اما در عین حال، آیا قرن هشتم، قرن هفتم، علمایی که در این قرون می‌زیستند آیا این‌ها هم باز نمی‌توانیم بگوییم که إخبارشان محتمل الحس و الحدس است؟ اگر برای آن قرن‌ها باشند خیلی قوت دارد این احتمال، اما اعصار پایین‌تر که می‌آییم آن قوت را از دست می‌دهد ولی این‌جور نیست که باز تمام نباشد اگر اسناد جزمی بدهد خب چون می‌دانید تا زمان مرحوم مجلسی، زمان صاحب وسائل، این قرائت و سماع خیلی متعارف بوده، متداول بوده و

کاش که تا امروز و تا همیشه‌ی تاریخ یعنی لااقل تا زمان حضرت حجت سلام الله عليه که دیگر تثبیت می‌شود حضرت آن‌جا می‌فرمایند چه حق هست و چه باطل است آقای آخوندی قدس سره که این تذهیب و این‌ها را چاپ می‌کرد می‌گفت حضرت که طور می‌فرمایند فقط یک غلطنامه برای این کافی و این‌ها باید بنویسند ایشان. این‌ها روایات آباء ایشان است یک جاهایی از آن‌ها را اشتباه کردند روایت چه کردند ایشان یک غلطنامه‌ای منتشر کنند که این روایات، آن جایش، آن جایش، آن جایش این‌ها غلط است درستش این است و الا این‌ها که همه باطل نیست این‌ها حرف‌های آن‌ها هست خب تا آن زمان اگر این قرائت و سماع بود و سینه به سینه حرف‌ها منتقل می‌شد و این بوده بارها این‌جا عرض کردم که ما یک من لا یحضره الفقیه مرحوم والد ما دارند که خدمت فاضل هندی صاحب کشف اللسان خوانده شده بخشی از آن، ایشان هم در کنار آن نوشته که بله بَلَّغْ سَمَاعاً این آقا تا این‌جا را پیش من خوانده. این‌ها این کار را می‌کردند کما این که نسبت به همین وسائل، مرحوم علامه‌ی طباطبایی همین وسائل الشیعه را با نسخه‌ی اصلی صاحب وسائل مقابله فرموده چاپ و سائلی که مرحوم آقای ربانی شیرازی که اولین چاپی است که از رجلی به این آمده است این‌ها را از ایشان گرفته بود و این‌ها را مقابله کردند دأب علماء بر این بوده که مقابله و سماع داشتند بنابراین و این علوم سینه به سینه، نسل به نسل منتقل می‌شده بنابراین احتمال حسّیت وجود دارد این یک مطلب، ولی ما نسبت به این جهت هنوز اطمینان نداریم که این ما بین الدّقین بلازیاده من طرف احد، همان است که دیلمی گفته. شاید یک جاهایی ادخال ما فی الحاشیه فی المتن شده باشد یعنی یک کسی یک حدیث مناسبی را شبیه همین حدیث هم دیده، کنار کتاب خودش نوشته. که ما نمی‌دانیم سند آن چه هست. ایشان هم که اسناد نمی‌دهد این جزم را ما نداریم نسبت به این کتاب این جزم را نداریم که هر روایتی ما در آن می‌بینیم واقعاً منقول خود دیلمی باشد تا این حرف‌ها را راجع به آن بتوانیم بزنیم فلذا از این جهت این راه محل اشکال واقع شده.

س: ???

ج: در جلد اول، جلد دوم که اصلاً اطمینان نداریم که مال ایشان باشد. بلکه قرینه بر خلاف داریم اما در جلد اول، فی الجملة می‌توانیم بگوییم برای ایشان است اما بکُلِّ حدیث حدیث و کل سطرٍ سطرٍ و کل کلمه کلمه ما حجت نداریم.

س: ???

ج: نه، به درد نمی‌خورد.

س: ???

ج: بله،

س: ???

ج: نه، آن‌ها چیز نیست اگر این درست نمی‌شود شهید اول به ایشان اجازه بدهد.

س: ???

ج: نه آن هم ثابت نیست دیدم فرمایشات ایشان را، ابن فهد ایشان نقل کرده در کتاب

عدة الداعی، خب این که مشکلی نیست آن برای این خوب است کسانی که به عدة الداعی به نقل ابن فهد تمسک می‌کنند برای این که رد کنند کسانی که می‌گویند ایشان برای قرن نهم است می‌گویم بابا فهد که برای قبل از قرن نهم است دارد از او نقل می‌کند پس شما نمی‌توانید بگویید برای قرن نهم است آن استناد به عدة الداعی ابن فهد برای این است که رد بشود قول کسانی که می‌گویند برای قرن نهم است آن رد می‌شود اما این رد نمی‌شود که ممکن است برای قرن پنجم باشد برای اواخر قرن چهارم باشد این رد نمی‌شود خب یک آدمی که قرن نهمی است یا قرن هفتمی هست می‌تواند از کسی که مال آن قرن است مطلب نقل بکند.

س: ???

ج: هر کتابی همین‌جور است بله، تا این‌ها پیش ثابت نشود.

س: ???

ج: بله

س: ????

ج: بله، ولی ما این‌جوری درست کردیم نه بازاری هم این‌جور نبوده ببینید صاحب وسائل ما داریم می‌گوییم شهادت دارد می‌دهد به هو هویت درست؟

س: ???

ج: خیر شهادت رائج، کشکی نیست شهادت ...

س: ???

ج: بله، نه، رائج این‌جا، کسی بیاید شهادت بدهد بگوید این برای دیلمی هست آدم به درد بخور باشد ما قبول می‌کنیم.

س: ???

ج: نه اجازاتی که الان می‌دهند این‌جوری نیست سماع و قرائت نیست بنده خودم اجازه دارم از عده‌ای از اعلام، هیچ‌کدام هیچ کتابی به من ندادند همین‌طور گفتند و ...

س: ???

ج: نه قدیم این‌جوری نبوده

س: ???

ج: ولی نه درست است سندهای ایشان حتماً برخلاف بزرگانی که می‌فرمایند که به نسخه هست نه این معلوم نیست که با نسخه باشد با کتاب است ولی این که این کتاب همان است این را هم دارد شهادت می‌دهد که من از همان کتاب ایشان دارم نقل می‌کنم چه‌جور شما فهمیدی این همان است؟ از خطوط علماء، از جاهایی که سند داشتم از قرائن و شواهد حسیه‌ای که وجود داشته از این‌ها فهمیدم که این همان است خب الان

شما از کجا می‌فهمید خیلی جاها الان خود ما خیلی از کتاب‌ها می‌فهمیم که مثلاً شفاء است می‌فهمیم این برای ابن سینا است. شفاء را می‌فهمیم برای ابن سینا است اشارات را می‌فهمیم این برای خواجه است. شرحش مثلاً، آن را می‌فهمیم مال آن است آن را می‌فهمیم مال آن است از کجا می‌فهمیم این‌ها را؟ این‌ها در اثر این است که نسخ فراوان، کسانی که چاپ کردند به ایشان اطمینان داریم آن‌ها رفتند تتبّع کردند دیدند عکس‌ها را دیدند خصوصیات را دیدند حالا شهادت می‌دهند و الا اگر این‌ها را بگذاریم کنار نه، الان یک استفتائی هست می‌گویند این استفتاء برای مرحوم امام است خب به چه دلیل؟ این استفتاء برای آقای فلان است به چه دلیل؟ خب دلیل می‌خواهد همین‌طور که ما نمی‌توانیم استناد بکنیم بنابراین این راه اول بود و ما متعلّق به، راه دوم هم که دیگر فقط اشاره کنیم این بود که ما از آن‌چه ایشان در مقدمه‌ی کتاب فرموده بخواهیم استفاده بکنیم که ایشان در مقدمه‌ی کتاب صفحه‌ی 12 فرمود اسناد این روایات بحذف الاسانید لشهرتها فی کتب اسانیدها، می‌گوید این روایات نبویه در کتب اسانیدش مشهور هستند گفتیم این صغری را درست کند کبرای آن هم از حدیث عمر بن حنظله بگویم که «خُذْ بِمَا اسْتَهَرَ بَيْنَ أَصْحَابِكَ وَ دَعِ الشَّاذَّ النَّادِرَ ... فَإِنَّ الْمُجْمَعَ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ» به توضیحاتی که دادیم خب این‌جا یک بحث کیروی داریم که آیا این کبرای فَإِنَّ الْمُجْمَعَ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ را می‌توانیم به آن اخذ بکنیم یا نه؟ یک حرفی بعضی از بزرگان دارند مثل محقق خوئی که ایشان می‌فرمایند که این که می‌گوید خُذْ بِمَا اسْتَهَرَ بَيْنَ أَصْحَابِكَ این اشتهر لغوی است شَهَرَ سِفْهُ أَى وَضَحَهُ، یعنی آن را آشکار کرده این را از توی غلاف درآورده از زیر عبا و لباسش درآورده آشکار کرده وَضَحَ، اِشْتَهَرَ أَى اِتَّضَحَ، پس می‌گوید خُذْ بِمَا اسْتَهَرَ بَيْنَ أَصْحَابِكَ، یعنی آن که واضح است و روشن است که این روایت از ما صادر شده آن را اخذ بکن. نه این که این مشهور است یعنی اکثر می‌گویند ولی معلوم هم نیست این شهرت این‌جا معنایش این نیست فَإِنَّ الْمُجْمَعَ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ، هم آن وقت وقتی آن را آن‌جوری معنا کردیم آن هم یعنی همین، خب اگر ما این حرف را زدیم اصلاً ربطی به باب ندارد چون این که ایشان دارد می‌فرماید که برای ما یقین نمی‌آورد. اگر که نه گفتیم این شهرت همان به معنای شهرتی است که، و شهرت را هم به معنای شهرت فتوایی معنا نکردیم شهرت روایی یا اعم گرفتیم آیا باز می‌توانیم یا نه؟ اگر بگویم کلّ الملاک را این روایت شهرت قرار داده بله، می‌توانیم اخذ کنیم اما اگر بگویم نه موضوع این خُذْ بِمَا اسْتَهَرَ بَيْنَ أَصْحَابِكَ، دو روایتی است که از نظر سند حجت هستند یعنی کلّ واحدٍ منهما شرایط حجت را فی نفسه دارند حالا با هم تعارض کردند در این طرف حضرت می‌فرمایند خُذْ بِمَا اسْتَهَرَ بَيْنَ أَصْحَابِكَ، در این طرفی که فارغیم از این که شرایط حجت در هر کدام هست و ما این‌جا فارغ نیستیم از این که شرایط حجت در آن هست یا نه، چون اگر بخواهیم بگویم شرایط حجت را دارد به دلیل اول، به بیان اول تمسک کنیم که خودش کفایت می‌کرد خبر محتمل الحس و الحدس است اگر بیان اول چشم ببوشیم دیگر دلیلی نداریم که بگویم این سندش فی نفسه تمام است تا مشمول خُذْ بِمَا اسْتَهَرَ بَيْنَ أَصْحَابِكَ بشود بنابراین نتیجه‌ی بحث این می‌شود که روایات کتاب شریف ارشاد القلوب اگر بخواهیم استفاده‌های فقهی و فتوایی از آن بکنیم این مشکل هست مگر این که یک مضمونی در اکثر روایت تکرار شده باشد که ما اطمینان پیدا بکنیم که بالاخره این را ایشان نقل کرده چون تمام این‌ها که دیگر نمی‌شود که موضوعه باشد یا مدخوله باشد یک جوری باشد که اطمینان پیدا بکنیم که بالاخره مرحوم دیلمی آن را نقل کرده آن هم از راه اول نه از راه ثانی، و للكلام تتمّة ان شاء الله فردا.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

